

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۴ جنوری ۲۰۲۵



یونس نگاه

طالبان، نیروئی ضد ملی

هر بار تشنجی میان پاکستان و طالبان رخ می‌دهد، بحث بر سر نسبت آن گروه با ملی‌گرایی نیز داغ می‌شود. کسانی در ارتباط به خط دیورند، نقش حکومت‌ها در حفظ سرزمین و به‌ویژه سیاست طالبان در حفاظت از خاک کشور در میزهای گرد و بحث‌های رسانه‌ئی صحبت می‌کنند، لاف می‌زنند و در مواردی از امارت طالبان چون اداره ملی و حتی کم‌نظیر در حفاظت از تمامیت ارضی کشور تمجید می‌کنند. مقامات و مأموران طالبان نیز، برخی با اکراه و کسانی با صدای بلند، از ملت و سرزمین افغان و تاریخش با شعارهای عوام‌فریبانه سخن می‌گویند. اما در این مواقع آتش ملی‌گرایی میان صفوف طالبان، تفنگ‌به‌دستان کم‌سواد یا بی‌سواد و نیز گروه بزرگی از توده غیرطالب زبانه می‌کشد. جمعی از سیاستمداران و فعالان رسانه‌ئی غیرطالب نیز به این کمپاین می‌پیوندند و بروشنی دیده می‌شود که عده‌ای باوجود نارضایتی از سیاست‌های داخلی طالبان، از آن گروه انتظار اقدام ملی دارند. اما ملی‌گرایی چیست و گروه طالبان چه نسبتی با آن دارد؟

ملی‌گرایی محصول و نیز ابزاری برای عبور جوامع از مرحله زندگی فیودالی به جامعه سرمایه‌داری بوده است. بیشتر جوامع در دو قرن اخیر صاحب صنعت، بازار و سرمایه شده، و در کشمکش بر سر تقسیم بازارها و سرزمین‌ها، کشورهای امروزی شکل گرفته‌اند. ساکنان هر کشوری را ملت نام گذاشته و تلاش سیاسی برای ترقی کشور، حفاظت از منافع جمعی ساکنان آن، و تکثیر حس همبستگی و همدلی میان باشندگان را ملی‌گرایی می‌خوانند. ملی‌گرایی به‌هدف ترقی کشور، تأمین حقوق باشندگان و مبارزه در برابر ستم، تجاوز و استعمار حرکت مترقی است؛ و زمانی که ابزار تجاوز، تبعیض و برتری‌جویی می‌شود، حرکت ارتجاعی است.

بخش‌هایی از کره زمین که ظرفیت داخلی برای عبور از زندگی روستائی و چوپانی در آن‌ها به‌وجود نیامده، تحت فشار کشورهای قدرتمند به سمت ملت‌شدن رانده شده و یا صرفاً از نظر شکلی کشور و ملت شده‌اند. افغانستان ما مثالی از آن

دسته سرزمین‌هائی است که ظاهراً کشور شده و در درون مرزهای‌شان ملت‌ها زندگی می‌کنند، اما هنوز نه با حدود جغرافیائی خود خو گرفته‌اند و نه توانائی‌های لازم برای ملت‌شدن را به‌دست آورده‌اند. مرزهای افغانستان امروز را بریتانیا و روسیه در اواخر قرن نوزدهم خط‌کشی کردند، و دو نقص بنیادی این خط‌کشی، هنوز برای ساکنان افغانستان در‌دسرساز است. نقص اول این بود که ساکنان این سرزمین از نظر اقتصادی و سیاسی به مرحله‌ای نرسیده بودند که ضرورت تشکیل دولت-ملت را درک کنند و برای حفظ و قوام آن بکوشند. از این‌رو تشکیل دولتی با این مرزها و ویژگی‌ها برای اکثریت قاطع ساکنان تحمیلی پنداشته شده و در برابر قدرت‌گیری و نفوذ دولت ملی مقاومت کرده‌اند. نقص دوم این بود که مرزهای افغانستان به بدترین وجه ممکن گوشه‌هائی از سه سرزمین (آسیای میانه، شبه قاره هند و خاورمیانه) را بریده و در یک قفس مرزی قرار داده است. سلسله کوه‌های هندوکش و بابا این سه قطعه خاک را از درون نیز قاچ کرده است. کابلی که از پیشاور و دهلی دور مانده، هراتی که از مشهد و مرو بریده شده و بلخی که به سمرقند و بخارا راه ندارد، و در عین حال فرصت اتصال و دادوستد مؤثر میان خود را نیافته، ناگزیر دچار پوسیدگی و عقب‌گرد شده‌اند.

کشورهای زیادی نخست در اثر فشارهای بیرونی و بدون نقش جدی ساکنان تشکیل شده‌اند، ولی در اثر همان فشارهای بیرونی چند گامی به‌سوی دولت-ملت شدن رانده شده و یا بعداً در آن‌ها ظرفیت‌های داخلی برای شکل‌گیری ملت به وجود آمده است. مثلاً مرزهای پاکستان و ازبیکستان نیز به همان شیوه مرزهای افغانستان تعیین شده‌اند، اما آن‌ها قبل از مرز صاحب فابریکه، خط آهن، سرک، شفاخانه و مکتب شده بودند. منافع ملموس اقتصادی و سیاسی از یک‌سو، و وجود زیربناهائی که ساکنان این کشورها را به هم متصل می‌سازند نقش بسیار جدی در دوام اداره سیاسی و شکل‌گیری هویت ملی در آن کشورهای نسبتاً تازه تأسیس داشته است. فقدان زیربناهای ملی از عوامل اصلی فروپاشی پی‌هم دولت‌ها و منازعات ویران‌گر برسر تعریف هویت ملی در افغانستان بوده است. نقش طالبان در این منازعات، ضد ملی است.

تحریک طالبان، ادامه واکتش اقشاری است که با تلاش‌های ملی‌گرایانه و دولت‌داری مدرن سازگاری نداشته‌اند. آنان با تشکیل نظامی که افغانستان را از انزوای سنتی‌اش بیرون کند و بخشی از جامعه جهانی سازد موافق نیستند، و از شکل‌گیری روابط مدنی و هویت غیرروستائی هراس دارند. از این‌رو به‌جای قانون به عنعنات و شریعت متوسل می‌شوند، با تعلیم معاصر و حضور اجتماعی زنان در ستیز اند، نشانه‌ها و کودهای مذهبی و قومی را به جای پرچم و نشانه‌های ملی می‌گذارند. شخصیت‌هائی را که نام‌شان با هویت ملی افغانستان گره خورده تکفیر، و عکس و نام آنان را از ادارات و نصاب درسی حذف می‌کنند.

اگر از ملتی پرچم، قانون اساسی، تعلیم، آزادی‌های مدنی، هنر، موسیقی، حکومتی که معیارهای حداقلی رسمیت جهانی را پوره کند، انتخابات، پارلمان، فعالیت سیاسی و تشکیل سازمان و حزب را بگیریم، آن‌گاه تنها سرزمین، حکومت، نفوس و نظام مالی و پولی باقی می‌ماند. اگر امارت طالبان را در جمله‌ای کوتاه معرفی کنیم این می‌شود: گروه مسلحی ساکنان افغانستان را به اطاعت واداشته‌اند تا برای‌شان مالیه و عشر و جنگ‌جو بدهند. آنان مثل حاکمان فیودالی در بدل تأمین امنیت از مردم جنگ‌جو و پول می‌خواهند، و از حکومت‌های معاصر تنها مهارت تفتیش و ابزار کنترل را گرفته‌اند. با این‌حال از درون تحریک طالبان در این سه دهه ترانه‌ها، شعارها و سخنرانی‌هائی با رنگ‌وبوی ملی‌گرائی نیز شنیده‌ایم. آیا طالبان به ملت باور دارند؟ اگر بلی، ملت برای آنان چه معنائی دارد؟

رجزهائی با لعاب ملی

به تاریخ ۲۴ دسامبر ۲۰۲۴ پاکستان مناطقی را در ولسوالی برمل ولایت پکتیکا بمباران کرد که در نتیجه آن ده‌ها تن کشته و زخمی شدند. پاکستان مدعی است که کشته‌شدگان طالبان پاکستانی بوده‌اند، اما امارت طالبان می‌گوید که قربانیان افراد غیرمسلح و عادی بوده‌اند. واکنش رهبری طالبان به آن حمله محتاطانه بود و هیچ اعتراضی از آدرس ملاحبت الله، ملاحسن آخند رئیس الوزرایش و یا معاونان او شنیده نشد. یک روز پس از حمله پاکستان ذبیح‌الله مجاهد، سخن‌گوی طالبان که گفته می‌شود زبان ملاحبت‌الله است، به قندهار کوچیده و مواضع او را انعکاس می‌دهد، در تویتر اعلامیه وزارت دفاع طالبان را بازنشر کرد که در آن حمله پاکستان «عمل وحشیانه، خلاف اصول بین‌المللی و تجاوز آشکار» خوانده شده بود. در آن اعلامیه از پاسخ و حق دفاع طالبان نیز یاد شده بود. در روزهای بعد گزارش شد که طالبان بر تعدادی از پسته‌های مرزی پاکستان حمله کرده‌اند و آن «حمله» در رسانه‌های اجتماعی بسیار تبلیغ شد.

ذبیح‌الله مجاهد چند روز بعد در مصاحبه با تلویزیون شمشاد از روابط نیک امارت طالبان با حکومت و مردم پاکستان سخن گفت و تشنجه‌ها را کار حلقه‌ای در اردوی آن کشور خواند. او گفت که طالبان با اردوی پاکستان نیز روابط حسنه دارد و صرفاً حلقه‌ای در آن دستگاه در پی ماجراجویی است. بعد از به‌قدرت رسیدن طالبان، تغییراتی در رهبری اردو و استخبارات پاکستان رخ داد. حکومت عمران خان سرنگون شد و برخی از متحدان او در اردو و استخبارات زندانی و برکنار شدند. از جمله فیض حمید رئیس سابق آی‌اس‌آی که در ماه اگست ۲۰۲۱ با مصاحبه کوتاه و چای‌خوری با داران‌هاش شهرت یافت، اکنون در بازداشت بهسر می‌برد و گفته می‌شود رقیبانش خواهان حکم سنگین برای او اند. سرنوشت فیض حمید حکایت از چنددستگی در استخبارات و اردوی پاکستان دارد و یک حلقه از آن جنرالان به گفته ذبیح‌الله مجاهد در خلق این تشنجه‌ها دست دارند. مقامات طالبان، حتی کسانی چون عباس استانکزی که دوست دارند بر موج احساسات ملی توده مردم سوار شوند نیز از اختلافات مرزی و ادعای سرزمینی سخن نمی‌گویند. او در سخنان تندی که به تاریخ ۴ دسامبر در یک مجلس دستاربندی خطاب به پاکستان گفت، ادعا کرد که در مسایل داخلی پاکستان دخالتی ندارند و به گفته او کسانی که امروز علیه پاکستان می‌جنگند «مردم ما نیستند، مردم خودشان اند. با مردم خود نشسته مشکلات را حل کنید.» او در بخش دیگری از سخنرانی‌اش گفت که افغانستان پر از محمودها، ابدالی‌ها و بابری‌ها است و هریکی از آنان «بم اتم است». او افزود که «اگر از این سرحد پنج فرزند محمود و ابدالی و بابری را به‌جان تان بفرستیم، آن‌وقت در بحر هند» نیز تاب نخواهید آورد.

در ویدیویی که آژانس خبری پژواک از سخنرانی استانکزی نشر کرده، در لحظاتی بین دقیقه ۱۰:۲۵ الی ۲۵:۲۵ وقتی استانکزی به پاکستان هشدار اعزام فرزند ابدالی و محمود و بابری را می‌دهد، کامره به‌سمت شهاب‌الدین دلاور از مقامات پرنفوذ طالبان می‌چرخد که روی کوچ لمیده و سرش به روی سینه‌اش افتاده «پینکی» می‌زند. کنار او طالب دیگری نشسته است که خسته به اطرافش نگاه می‌کند و ساجق می‌جود. لاف‌های استانکزی شاید عده‌ای از هموطنان ساده‌دل را به هیجان آورد، ولی چنان میان‌تهی است که حتا همتایانش در امارت طالبان نیز جدی نمی‌گیرند.

جای تأسف است که برای اثبات این‌که طالبان نیروی ملی نیستند و با آمال بحق مردم ما برای تشکیل حکومت مردمی، نمایندگی شایسته از این سرزمین، حفاظت از تمامیت ارضی و کمک به ارتقای ظرفیت‌های فردی و جمعی ما هیچ نسبتی ندارند، باید مقاله بنویسیم و به برخی هموطنان «تحلیل‌گر» خود بگوئیم که در دام تمجید این گروه جاهل نیفتند و از عده‌ای از تحصیل‌کردگانی که آرزوی «جواب دندان‌شکن به تجاوز پاکستان» را دارند، بخواهیم از گروهی که مأموریت اصلی‌اش سرکوب حرکت‌های ترقی‌خواهانه و ملی است، چنین انتظاری نداشته باشند.

گروهی که پرچم، سرود ملی، قانون اساسی، آزادی‌های مدنی و حق تعلیم و تحصیل را از مردم ما گرفته است و آشکارا دموکراسی را مایهٔ فساد، ملی‌گرایی را عمل غیراسلامی و آموزش زنان را جرم می‌خوانند، هیچ نسبتی با ملت و ارزش‌های ملی ما ندارد.

بدنهٔ اصلی رهبری و ادارهٔ امارت طالبان را ملاها و طالب‌های مدرسه به‌دست دارند. آنان جهان سیاست را از عینک فتح، جهاد، امارت، خلافت، امت، امیر و اطاعت می‌بینند و به مفاهیم ملت، آزادی، استقلال، دموکراسی، ترقی، انکشاف، پیشرفت، تحصیل، تحقیق و تولید که ذهن انسان ملی‌گرای ترقی‌خواه را مشغول می‌سازد نه تنها دل‌چسبی ندارند بلکه آن‌ها را مایهٔ فساد می‌پندارند. از همین‌رو ملاحبت الله در پی اعمار شفاخانه، مکتب، کتابخانه، آزمایشگاه و مراکز تحقیق نیست؛ اما هر سال هزاران مدرسه و یتیم‌خانه می‌سازد تا مجاهد، انتحاری و مبلغ تولید شوند.

یادآوری: این نوشته در زن‌تایمز نیز نشر شده است.